

## دو نمونه از تحلیل‌های سیاسی پرورش

روزنامه پرورش به تحلیل جدی مسائل سیاسی بهای فراوان قائل است و نوعاً «افتتاحیه» یا به قول امروزی‌ها «سر مقاله» هر شماره را تحت عنوان «سیاسی» به این موضوع اختصاص داده و در ضمن آن‌ها به تحلیل مسائل سیاسی روز جهان و ایران پرداخته است. مطالعه این سرمقاله‌ها بیانگر آن است که مدیر مسئول و نویسندگان پرورش به پیچیدگی‌های پلتیکی مسائل سیاسی جهان در عصر خود کاملاً واقف بوده‌اند. در این‌جا به عنوان نمونه دو سر مقاله از شماره‌های اول و پنجم پرورش انتخاب و ارائه می‌گردد. اولی مربوط به جنگ استعماری انگلیس در آفریقای جنوبی (ترانسوال) و تصرف ژهانسبورگ و پرتوریاست. دومی نیز مربوط به پکن و جنگ چین و انگلیس است.

یاد

سیاسی (۱)

اکنون حرب انگلیس و ترانسوال و آن همه خون‌ریزی و قتال نزدیک به اختتام است و



عساکر بریتانیه در این هفته پس از فتح گهانسبورغ به سرداری لورد روبرتس بر پرتوریا پای تخت ترانسوال درآمدند و جنرال پوتا سپهدار قشون بوئر بدون شرط شهر را تسلیم داده به عقب نشستند. چندان که دخول بر بلومفونتی پای تخت اورانج پس از رفع حصار «کامبرلی» چون آینه روشن بود، هم چنین بعد از رفع حصار ماوکنج دخول بر گهانسبورغ و پرتوریا نیز امری سهل و واضح می نمود. و اگر نه مساعده پورتوغال بود، فتح ماوکنج از طریق جبال بسیار صعب، بلکه غیر ممکن الحصول بود. دولت بریتانیه از روز نخستین که حرب در افریقای جنوبی شروع شد در همین خیال بود که از خلیج دلاجوی که متعلق به پورتوغال است عسکر به خاک نشانند و بدون هیچ مانع و سدی به پرتوریا درآید، لکن به حکم قانون بی طرفی دولت پورتوغال را حق اجازت نبود و اگر هم به باطن با حکومت بریتانیه هم خیال بود در ظاهر ملاحظه می کرد و چنان می پنداشت که یکی دو از دول معظمه اروپا با ترانسوال در خفیه اتحادی دارند و به موقع از وی حمایت نموده نخواهند گذاشت مضمحل شود. همین خیالات مانع شد که از جاده بی طرفی تجاوز نماید یا خلیج دلاجوی را به انگلیس بفروشد و ستاره جنگ نیز در این اثنا از افق ایالت ناتال سرکشید و در نخستین محاربه سیمون سردار انگلیس کشته شد و شهر کمبرلی و ماوکنج از طرف کاب و شهر لدی اسمیت از جهت ناتال در تحت محاصره درآمد و هر روز شردمه ای از عساکر انگلیس در میدان جنگ قتیل و جریح و اسیر می گردیدند و جراید اروپا عموماً و روزنامه جات آلمان و فرانسه خصوصاً از شهادت و شجاعت و مردی و دلیری بوئر و ظلم و دست اندازی انگلیس در پاریس نمانده به جهات جنوبی فرانسه حرکت کرد و زبان سرادمون سفیر انگلیس در پاریس نمانده به جهات جنوبی فرانسه حرکت کرد و زبان جراید لندن به طعن و شتم ناظر مستعمرات مستر شامبرلین و لورد سالیزبوری دراز گشت و دولت انگلیس لورد روبرتس را به سرداری کل و لورد کتشنر را به نیابت کل قشون انگلیس در افریقای جنوبی نامزد کرد. پس از ورود ایشان به جایگاه قتال ورق برگشت و وضع دیگرگون شد و تا شهر بلومفونتین را به مدتی اندک فرو گرفتند و بوئر ایالت ناتال را تخلیه نمودند و حکومت ترانسوال به واسطه دول اروپا استدعای صلح کرد، به شرط بقای استقلال ترانسوال و اورانج. دول اروپا بی تانی پای عقب کشیدند که گویا نبودست هیچ آشنایی. و مستر ماکنیلی رئیس جمهوری آنازونی دوستانه از لورد



سالیزبوری خواهش صلح نمود. لورد مشار الیه صراحتاً جواب داد که دولت بریتانیه به استقلال ترانسوال و اورانج نتواند تصدیق کند. پس از این جواب امپراطور آلمان اظهار بی طرفی کرد و دلکاسه وزیر خارجه فرانسه همین آرزو در داد و جراید خاموش نشست و روزنامه جات روسی از گوشه و کنار به صداهای حزین گفتند ترانسوال باید متوکلاً علی الله در حفظ استقلال خویش بکوشد و تا قطره خون آخر خویش در این خیال بریزد.

در این هنگام پورتوغال بدانست که کار از کار گذشت و ترانسوال در حیص و بیص مرگ است، اگر با خیالات دولت بریتانیه موافقت نکند فردا مستعمره خویش نیز در مورد خطر باشد و دول اروپا هرگز تقویت ضعیف محض رضای خدا نکنند، پس اجازت داد که قشون انگلیس از طریق «بیرا» که خاک و ملک دولت مشارالیه است عبور کنند و نتیجه آن فتح ماونکج و ورود به جهانسبورغ و پرتوریا گردید.

اینکه باید بدانیم که به واسطه فتح پرتوریا صعوبات از میان برخاست و انگلیس مالک ترانسوال و اورانج گشت یا بازحصری در جلو است و حصول بدان آمال خالی از اشکال نباشد؟ قدری در این سؤال تعمق باید و به عقیده ما گمان نمی رود به اوطان خویش مراجعت کنند و این فتنه بدین زودی نخواست و این کین کهنه نگردد و هر زمانی که بوئر[ها] فرصت به دست آرند، انتقام خون پدران خویش از انگلیس بخواهند. فرض می کنیم انگلیس بر تمام خاک ترانسوال و اورانج چون شیر برنخجیر استیلا یافت و رئیس کروجر وارکان حکومت و رؤسای حزب وی را نیز به سنت هیلانه فرستاد، باز لازم است که چندین سال متمادی زیاده بر آنچه عسکر هنگام صلح لازم شود در افریقای جنوبی داشته باشد تا آنان که در صدد انتقام اند مبادرت به امری نکنند و زمانی دراز خواهد تا خسارت مادی و معنوی که انگلیس در محاربه با بوئر دیده هموار گردد و ما در جمله سیاسی انشالله در هفته آینده از خیالات انگلیس و جنگ هائی که پس از اتمام این حرب در نظر است بیان خواهیم کرد.

## سیاسی (۲)

در این هفته همه تلگرافات از وقوع وقایع عظیمه و حدوث حوادث مهم در چین خبر می دهند که من جمله کشته شدن سفیر آلمان و احتراق قسمتی از شهر پکن است موسوم



به شهر چین که شرح جغرافی آن را هفته گذشته انتشار دادیم.

لکن آنچه دارای اهمیت است و خاطر سیاسیون را مشوش داشته همانا عدم اتفاق میانه دول است که در اجرای امورات هم خیال و متحد نیستند و جریده تایمس در دو هفته قبل که آتش فته بوکسر تازه زبانه کشیده، شعله با دود مخلوط داشت، از اوضاع پکن و خیالات امپراطریس داورژر و افکار دول شرحی مفصل و فصلی مشیع نگاشته، ضمناً بر آینده این فتنه همی بترسد و از عدم اتحاد دول افسوس خورد، و اکنون اثر آن ظاهر شده و از فحوای تلگرافات و ستون جراید اخیره اروپ که به ما رسیده، تواینم نتیجه قول تایمس را استنباط و استخراج کنیم که آراء دول در اجرای قوت جبریه مختلف است و هنوز عساکر متحده دول از تین تسین قدمی برتر نهاده‌اند و نظر به آنچه امیرال روسی تلگراف می‌کند معلوم می‌گردد جنود متحده را بسی صعب است که به طرف جلو حرکت کنند، خصوصاً پس از استماع این خبر که سفیر آلمان مقتول و باقی سفرا در پکن محصور و از جان ناامید شده، همه دل بر مرگ نهاده‌اند و آتش به هر جهت افروخته و شهر چین بدان عظمت سوخته است و کشور در آشوب و گیرودار و امپراطریس در حالت فرار و دوست و دشمن ملول، و هر کسی به خود مشغول بیست هزار عساکر مسلح چین با حربهای جدید الاختراع مشغول. نظم داخل شهر و بیست هزار نفر در اطراف پای تخت نگاهبان و پاسبان و بیست هزار دیگر به طرف تین تسین به سرعت پیش می‌روند تا اجانب را از آن شهر دور و از مقاصد خویش مهجور نمایند.

آنچه صریح است دولت بریتانیه با دول هم آراء و هم خیال نیست، چنانکه روز دوشنبه این هفته پس از آنکه قناصل دست‌شان از هر جهت کوتاه شد و دانستند از برای سفرا در پکن برئی نیست اجتماع کرده قرار دادند که دولت چین را به آتش زدن قبور **عائله خاقانی تین** که در تسین واقع است تهدید کنند، شاید به این تدبیر خلاصی از برای سفرا و تبعه دول اجانب در چین حاصل شود. دولت بریتانیه به این رأی موافقت نفرمود و آتش زدن مقابر اموات را صحیح ندانست و امر به تجسس چاره دیگر نمود.

هم در این هفته در تلگرافات هیچ صحبتی از ژاپون نرود، در صورتی که هفته گذشته در دو روز متوالی روتر خبر داد که ژاپون به نشاط تمام امر به جمع قشون نموده و اعلیحضرت میکادو امپراطور ژاپون امری صادر کرده که پانزده میلیون پول رایج خودشان



صرف تجهیزات عسکریه گردد و کشتی‌های جنگی حاضر مسافرات به سواحل چین شوند، و اداره وزارت بحریه ژاپون بیست و دو کشتی از کمپانیها برای حمل ذخایر و مهمات کرایه کرده است. و پس از صدور این تلگرافات از مصدر انگلیس دیگر اسم ژاپون نسیا منسیا گردید و هم غالب اخبار تلگرافی که در هفته گذشته و این هفته از چین رسیده ناسخ منسوخ و بیشتر از حلیه صحت عاری و بری است و حقیقت هیچ معلوم نیست، همین قدر چیزی که یقین است حدوث فتنه و بروز بلای شورش است که تمام اروپا را متزلزل و پریشان حال داشته و از یکدیگر خایفند. پس از کشته شدن سفیر آلمان، امپراطور ویلهلم مقرر داشت که دسته‌ای از کشتیهای جنگی آلمان به آب چین مرور کند و سایر دول هر کس به قدر حفظ حقوق و مقام خویش کشتی جنگی و قشون بحری به اقصای شرق می‌فرستد.

در این میان آنچه موجب ستایش است سیاست و کیاست امپراطریس چین است که این همه فتنه‌ها برانگیخته و خون‌ها ریخته و پای از سمت آن عقب کشیده است، با وجودی که تمام عساکر چین امروز مسلح‌اند و دشمن را دایم از ممالک خویش طرد کرده، کشتار می‌کنند، هنوز رسماً جنگی در کار نیست و سفرای چین به استقلال در پای تختهای اروپا مشغول عیش و عشرت‌اند که گویا این واقعه هیچ مداخله‌ای به حکومت ندارد و فتنه‌ای است در بلاد روشن شده، باز خاموش خواهد گردید.

همه این علامات دلالت بر نفاق دول کند و نفاق دول دلیلی است روشن که جنگ بزرگ اقصی شرق که دیر زمانی است ارباب بصیرت مترصد ظهور آن هستند، نزدیک شده و گمان می‌رود که از پس همین پرده رخ نماید و میانه ما و او چندان فاصله نباشد و ما در نبود سیاسی هر هنگام از چین صحبت به میان آمده ذکر کرده‌ایم که یک طرف این محاربه بزرگ مظنون روس و طرف دیگر ژاپون خواهد بود، و سایر دول اگر در اقصی شرق جنگی کنند بالا صاله نخواهد بود.

